

بازی با مرگ معلم فداکار در مسیر خطرناک روستا

زهرا علی هاشمی / مرگ را با همه وجودش لمس کرد، بارها از این رودخانه گذشته بود و باور نمی کرد وحشتناک ترین صحنه عمرش در همان رودخانه رخ داده باشد.

دعاهای روستایی ها پشت و پنجهش بود. همه می دانستند معلم جوان همیشه دل نگران دانش آموزانش است و با وجود خطرناک بودن مسیر روستا بویژه در بازندگی ها همیشه سرکلاس حاضر می شود و این بار...

روایت از نقطه تنگه در است، در جنوب ایران و



نیود جاده مناسب و وجود رودخانه ای خوششان که جان اهالی را می گیرد. معلم جوان روستا می گوید: «برای رسیدن به مدرسه با موتور در حال گذر از رودخانه بودم که تا بای مرگ رقتم و موتورم را نیز آب برد.»

۱۳ دانش آموز قد و نیم قد دارد؛ از اول تا ششم ابتدایی. همگی در دو مورد نقطه مشترک دارند؛ عشایر بودن و داشتن آقا معلمی فداکار!

در جنوب ایران، در روستای دور افتاده تنگه آب شور، معروف است. با وجود این رودخانه و بی توجهی مسئولان وزارت راه و شهرسازی، هیچ راهی بجز عبور از دل آن برای رسیدن به روستا وجود ندارد. حال معلمی را تصور کنید که عاشق کار و دانش آموزانش است و تصمیم می گیرد، به دانش آموزان دنیای آن سمت رودخانه درس دهد.

او هفته ای یک بار از رودخانه آب شور عبور و پنج روزی را در آن روستا بیتوته می کند و آخر هفته، مجدداً از این رودخانه عبور می کند تا به خانه خودش برود.

داریوش احمدی، معلم ۱۳ دختر و پسر در تنگه دز، پنج سال سابقه معلمی دارد و در این سال ها فقط در مدارس عشایری تدریس کرده است. او درباره مسئولیتی که از سال تحصیلی گذشته در مدرسه ای که در روستای تنگه دز داشته است

صحت می کند. از اینکه برای رسیدن به این روستا، نه جاده ای وجود دارد و نه پلی روی رودخانه! روستایی که از تکنولوژی های عصر حاضر هیچ چیز ندارد! احمدی در تکمیل صحبت هایش می گوید: «مدرسه آن سمت رودخانه است و برای رسیدن به آن باید از دل رود عبور کنیم؛ برای همین تصمیم گرفتم که به جای رفت و آمد روزانه، به غیر از آخر هفته ها، تمام روزها را در آن روستا بیتوته کنم. جایی که نه برق دارد، نه آنتن تلفن همراه، نه گاز و نه آب لوله کشی؛ چه برسد به اینترنت! این معلم می گوید: «در آن مدرسه فقط من هستم و من! هم مدیر هستم و هم معلم. پایه اول تا ششم را خودم به تنهایی آموزش می دهم، و ۱۳ دانش آموز دارم. زندگی در چنین شرایطی سخت است؛ ولی من تمام این سختی ها را به جان می خورم و برای دانش آموزانم تلاش می کنم. طی کردن مسیر برای رسیدن به مدرسه با ماشین، کار عاقلانه ای نیست؛ از این جهت، من با موتور رفت و آمد می کنم. در واقع زمانی که بازندگی نباشد، به راحتی با موتور می توانم از این رودخانه عبور کرد؛ ولی زمانی که بازندگی باشد شرایط سخت می شود. یک بار و آن آجایی که من به این محیط آنچنان که باید و شاید آشنایی نداشتم، تصور می کردم که عمق آب رودخانه کم است؛ برای همین با موتور وارد رودخانه شدم؛ ولی عمق آب

وقایع کوشی موبایل مادرش را دست می گرفت و وقتی در خانه شرایط را فراهم می دید به سهیل زنگ می زد و دختر نوجوان از این تماسی که گرفته بود می ترسید و خیلی کوتاه با پسر جوان صحبت می کرد.

روزهای نخست مهشید وقتی به سهیل زنگ می زد با ترس و نگرانی بود اما با گذشت چند روز دیگر به تماس های تلفنی و صحبت کردن با سهیل عادت کرده بود و دیگر یک دل نه صد دل عاشق پسر جوان شد.

مهشید فقط ۱۳ ساله است اما فریب عشق را خورده است

کابوسی های دختر عاشق پیشه از روز سیاه

کابوسی های روز سیاه دختر عاشق پیشه در خلوت جوان مورد علاقه اش تا جایی پیش رفت که دخترک را پریشان کرد، او به فکر نبودن و خودکشی افتاد و اگر مادرش نبود فاجعه ای رخ می داد.

مهشید ۱۳ ساله هر روز به مدرسه می رفت، با تعطیلی مدرسه نمی می رفت، با همکلاسی هایش بود و بعد از جدایی از مسیروستانش به تنهایی به خانه بازمی گشت.

همه چیز خوب پیش می رفت و مهشید بیشتر اوقاتش را سرگرم درس خواندن بود تا اینکه جندی قبل وقتی از مدرسه به خانه بازمی گشت کارگر ساختمان روبه روی خانه شان را دید.

کارگر ساختمان نیمه کاره پسر خوش چهره و زیبایی بود و مهشید وقتی از جلوی این پسر جوان عبور کرد، نگاهش به نگاه پسر جوان گره خورد و این روز فراموش نشدنی برای مهشید بعد از گذشت زمان به تلخ ترین روز زندگی اش تبدیل شد.

مهشید داخل خانه شد اما ذهنش بیرون خانه و پیش کارگر ساختمان بود اما سعی کرد با درس خواندن و انجام کارهای خانه کنار مادرش نگاه های پسر جوان را فراموش کند ولی فردا صبح وقتی برای رفتن به مدرسه از خانه خارج شد ابتدا یک نگاه کلی به ساختمان نیمه کاره انداخت و بعد به مدرسه رفت و گاهی اوقات در سر کلاس نیز گفتش درگیر پسر جوان می شد.

مهشید به خاطر سن کمی که دارد کوشی موبایل نداشت به همین خاطر گاهی

استعدادی که در مسیر سیاه رشد کرد

سرنوشت تلخ دزد ۵ ثانیه ای پایتخت

علی چاهه / مردی ۳۵ ساله به جرم سرقت بطاری خودرو دستگیر شده است در حالی که براحتی می توانست با استعداد و توانایی هایش یک زندگی آبرومندانه تشکیل دهد.

سرتق یکی از مهم ترین مسائلی است که در سال های اخیر تبدیل به دغدغه اصلی مردم شده است و بدون شک در این مسأله، عوامل گوناگونی از قبیل اقتصاد، بیکاری، خانواده، اعتیاد و... تأثیرگذار هستند. طبق گزارش مرکز آمار ایران، تعداد سرقت ها در سال ۹۵ حدود ۴۴۳ هزار مورد بوده است که در سال گذشته این عدد براساس اعلام معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه به حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار مورد رسیده است. به عبارتی میزان سرقت در ایران از سال ۹۵ چهار برابر شده است.

سرتق ارتباط مستقیمی با شرایط اقتصادی و بیکاری در کشور دارد؛ یعنی اگر فردی از امکانات لازم در زندگی و شغل مناسب برخوردار باشد طبیعتاً در شرایط نرمال دلیلی برای اقدام به سرقت ندارد. براساس تحقیقات بین المللی، هر یک درصدی که آمار بیکاری جامعه افزایش پیدا می کند، یک و نیم درصد آمار بزهکاری در جامعه رشد کرده که متأسفانه ۹۰ درصد این یک و نیم درصد به سمت سرقت سوق پیدا می کند. همچنین براساس گزارش دیگری از مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری جمعیت فعال کشور از سن ۱۵ سال به بالا، ۹،۷ درصد بوده است. کما اینکه بررسی نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال نشان می دهد که در زمستان سال گذشته، ۱۷،۴ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده اند. بنابراین ادامه شرایط فعلی بدون شک در آینده نزدیک، باعث رشد سریع تر آمار سرقت می شود و این مسأله می تواند برای ایران خسارت های جبران ناپذیری را به همراه داشته باشد.

خانواده نیز یکی دیگر از عوامل مرتبط با سرقت است که هرچه این نهاد اجتماعی ضعیف، شکننده یا از هم گسیخته باشد، بالطبع آسیب های زیادی از جمله اعتیاد، خشونت، سرقت و... به دنبال دارد و حتی اگر فرد حاضر در این خانواده در طول زندگی خود نتواند تخصصی نیز یاد گرفته باشد به دلیل بی ثباتی شخصیت و مشکلات روحی و روانی به سرعت غرق در بزهکاری می شود. سعید یکی از همین افراد است که به دلیل شرایط اقتصادی و از هم گسیخته بودن خانواده اش به مصرف مواد مخدر روی آورده و بعد دست به سرقت زده است. در ادامه داستان او و نحوه سرقت هایش را می خوانید که در یک بشکن زدن در هر ماشینی را بازی می کند.

خودت را معرفی کن؟
سعید ۳۵ ساله هستم.

تا چه مقطعی درس خوانده ای؟
سیکل دارم.

متاهلی؟
مجرد هستم.

شغل چیست؟
وقتی بچه بودم شاگرد یک مغازه صافکاری و نقاشی شدم و در نهایت نیز در کار خودم اوستا شده و مغازه ای اجاره کردم. اما متأسفانه به دلایل متعدد شکست خوردم و حالا سرگرد هستم.

مواد مخدر مصرف می کنی؟
بله همه چیز مصرف می کنم.

سابقه داری؟
بله یک بار دیگر نیز قبلاً برای سرقت دستگیر شده بودم.

برای سرقت اول چقدر زندان بودی؟
یک سال.

چرا مجازات قبلی برایت درس عبرت نشد و حالا دوباره دستگیر شده ای؟
وقتی هزار و یک مشکل مالی داشتم، باشی، طبیعتاً ممکن است که دست به کار اشتباه بزنی. من خانواده ای هم نداشتم که از من حمایت کنند. اگر خانواده بود که به این روز نمی افتادم و خیلی زودتر از اینها از شر اعتیاد و سرقت نجات پیدا می کردم. الان هم که مرا



دیدگاه کارشناس
سرهنگ علیرضا رئیس مرکز مشاوره فرماندهی انتظامی استان البرز گفت: تجربه دوستی هایی از این جنس لطامت روحی و روانی زیادی بر دختران خواهد گذاشت. رابطه های جنسی نامتعارف و نامشروع پس از مدتی باعث اختلال های رفتاری شده و فرد را در انزوا رها خواهد کرد. آسردگی و بحران های عاطفی از یک سو و برخورد های خشونت بار خانواده از سوی دیگر نوجوان را در مسیر رفتارهای پیش بینی نشده چون خودکشی سوق خواهد داد. تحقیق های علمی نشان داده است اکثر این افراد سرانجام کارشان به ازدواج ختم نمی شود و اگر هم این اتفاق بیفتد پایبندی زیادی نخواهد داشت و با وجود ازدواج آنها با افراد دیگر هم به خاطر خاطره ناخوشایندی که در ذهن دارند، نمی توانند رابطه خوبی با زوج خود برقرار کنند بنابراین والدین باید با ایجاد فضای رابطه دوستی در خانواده زمینه این نوع دوستی های نامتعارف را پیشگیری کنند و اگر در این زمینه دچار مشکل شده باشند باید با مشاوره تخصصی درگیر شوند و همچنین والدین حادتر از پیش نباید. همچنین والدین می توانند در چنین شرایطی از خدمات مشاوره مراکز مشاوره نیروی انتظامی که به صورت رایگان در خدمت مردم است، استفاده کنند.

این در حالی بود که مهشید دیگر اجازه حرف زدن با او را نداشت و پدرش که نگران حال دخترش شده بود از مادرش فقط شنید که دخترش با یک پسر آشنا شده است و دیگر از علق فاجعه خبر نداشت. سرنوشت دختر درس خوان و ساده خانواده تغییر کرده بود و مهشید دیگر نمی توانست درس بخواند و صبح و شب به اشتباهی که انجام داده بود فکر می کرد و کابوسی های شبانه دیگر امانش را بریده بود و نمی دانست چه سرنوشتی در انتظارش است و اگر یک روز پدرش به اشتباهاتی که دخترش کرده آگاه شود چه اتفاقی رخ می دهد.

مهشید درک و فهم زیادی از رفتارهای نامتعارف سهیل نداشت و بعد از مدتی رابطه های سهیل با مهشید زیاد شد و این در حالی بود که پسر جوان در خصوص ازدواج با او صحبت می کرد و مهشید فقط دلباخته بود و متوجه حرف ها و اتفاقاتی که برایش رقم خورده است نبود تا اینکه به خاطر رابطه های پسر جوان دچار بیماری شد و از همان روز سهیل ناپدید شد و وقتی حال مهشید بدتر شد مادرش با توجه به وضعیت حال روحی و بیماری و تماس هایی که دخترش داشت به ماجرا مشکوک و راز دوستی مهشید و رابطه اش با سهیل برملا شد و آشنی بر دل مادر افتاد.

از رفتن به بیمارستان امتناع می کند و با اورژانس راهی بیمارستان نمی شود. اما این پایان ماجرا نبود و روز بار دیگر از همان منزل مسکونی، گزارشی مبنی بر خودکشی یک فرد به اورژانس تهران اعلام می شود که همین مسأله باعث می شود ارسالن قادری، کارشناس اورژانس تهران با سرعت هرچه تمام تر برای نجات جان فرد به سمت خانه بیمار حرکت کند. قادری درباره حادثه آن شب و ضرب و شتم صورت گرفته می گوید: وقتی به خانه شخص رسیدم به سرعت وضعیت فرد را از همراه بیمار جویا شدم که گویا آن مرد با مصرف قرص های متعدد اقدام به خودکشی کرده بود بنابراین درخواست آمبولانس برای انتقال او به بیمارستان

کتک زدن تلخ فرشته نجات در صحنه خودکشی

حمله به نیروهای امداد رسان، اولین بار نیست که رخ داده و بارها شاهد چنین اتفاقات تلخی برای پرسنل اورژانس، بیمارستان ها، آتش نشانی ها، هلال احمر و... بوده ایم. این درحالی است که این افراد شغلی را انتخاب کرده اند که در سرما و گرما، تعطیلات و غیرتعطیلات و... باید به مردم خدمت کنند در حالی که نه تنها درآمد آتچنانی از این شغل ندارند بلکه مشکلات زندگی نیز سنگینی بیشتری روی دوش آنها می گذارد. حال که این افراد با عشق وارد این مشاغل سخت شده اند پس باید هر یک از ما در هر لحظه و ثانیه این موضوع را به یاد داشته باشیم که حتی اگر زمانی هم حق با ما بود به خاطر لباس تن آنها، از آن چشم پوشی کرده و مراقب این سرمایه ها باشیم.



در منزل شخص و با توجه به نظر و هماهنگی پزشک مشاور به بیمارستان، بیمار مورد نظر